

سید محمد رضا موسوی*

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۳/۲۰

طاهر حسن پور**

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۳/۲۵

عارف بیشن***

چکیده

این پژوهش با طرح این سؤال که پویش‌های حزب عدالت و توسعه ترکیه در عرصه خارجی در قبال منطقه خاورمیانه بر چه مبانی استوار است؛ به این نتیجه رسیده است که ترکیه با عبور از نگرش‌های ایدئولوژیک و جنگ سرد، نگرش جدیدی را در سیاست خارجی خود تعریف کرده است. اینکه ترکیه بتواند در بستر چنین نگرش و پویشی به بخش قابل توجه از آنچه را که در پندار نخبگان آن جای گرفته است نایل آید، هم‌اینک به بخش مهم و لاینفک دستگاه سیاست خارجی آن بدل شده است. آن‌چنان‌که قرائن موجود بر دستگاه سیاست خارجی ترکیه هم نشان می‌دهد، حاصل این نگرش در سیاست خارجی، پیدایش و تعقیب راهبردهای کارا و مؤثر در مواجهه با معادلات خاورمیانه و نحوه برخورد با قدرت‌های بزرگ بوده است. شکی نیست که منطق حاکم بر این نگرش از یک‌سو ناشی از درک نخبگان سیاسی حاکم بر حیات سیاسی حال حاضر ترکیه و از سوی دیگر ناشی از موقعیت‌های ژئوپلیتیکی این کشور در جغرافیای آسیای صغیر است و هدفی ندارد جز آنکه بخواهد به ارتقای موقعیت ژئوپلیتیکی این کشور مدد رساند. درواقع قدرت رسیدن حزب عدالت و توسعه در ترکیه باعث به‌وجود آمدن تغییراتی در اصول سیاست خارجی این کشور شد، از جمله اینکه در مسایل منطقه خاورمیانه برای ارتقا جایگاه منطقه‌ای خود و امتیاز گرفتن از غرب استفاده می‌کند. از سوی دیگر، به دلیل ناکامی در پیوستن به اتحادیه اروپا تلاش می‌کند با تأکید بر منطقه‌ی خاورمیانه و پررنگ کردن نقش منطقه‌ای خود از دولت‌های غربی امتیاز بیشتری بگیرد. در این مقاله سعی شده است تا با روش توصیفی - تحلیلی و بر اساس اسناد و منابع کتابخانه‌ای به بررسی پویش‌های سیاست خارجی ترکیه در قبال منطقه‌ی خاورمیانه با تأکید بر دوران دولت اردوغان پرداخته شود و جایگاه این منطقه را بعد از روی کار آمدن حزب عدالت و توسعه تبیین نماید.

واژگان کلیدی: حزب عدالت و توسعه، ترکیه، سیاست خارجی، خاورمیانه، فلسطین.

* دانشجوی دکتری علوم سیاسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. mossaviut@gmail.com

** دانش آموخته کارشناسی ارشد علوم سیاسی دانشگاه مازندران. Hassanpoortaher87@yahoo.com

*** دانش آموخته کارشناسی ارشد مطالعات منطقه‌ای دانشگاه علامه طباطبائی تهران، ایران. aref.bijan@gmail.com

دو فصلنامه مطالعات خاورمیانه، سال بیست و چهارم، شماره سوم و چهارم، پاییز و زمستان ۱۳۹۶، (ص ۹۳-۶۹).

مقدمه

ترکیه یکی از بازیگران اصلی در منطقه خاورمیانه است که طی چند سال گذشته بر اهمیت و نقش آن در مسایل منطقه‌ای افزوده شده است. رویکرد جدید حزب عدالت و توسعه و تأکید آن بر منطقه‌ی خاورمیانه، باعث شده است این کشور با اتخاذ یک سیاست عمل‌گرایانه نقش تاثیرگذاری در معادلات منطقه‌ای داشته باشد. ترکیه یک نمونه خاص در خاورمیانه است که به‌نوعی حد واسط بین اسلام و مسیحیت و نیز غرب و خاورمیانه است و همواره تلاش کرده از این موقعیت یا فرصت استفاده بهتر و بیشتری کند.

سیاست خارجی این کشور اصول ثابتی دارد، اما طی دهه اخیر با به قدرت رسیدن اسلام‌گرایان، تغییرات مهمی در آن به‌وجود آمده است. برخلاف کمالیست‌ها که همواره به‌دنبال گسترش روابط خود با غرب و به‌ویژه اسرائیل بودند تا از این طریق بتوانند در برابر کشورهای عربی منطقه نوعی توازن ایجاد کنند، حزب عدالت و توسعه درصدد برآمد تا اسلام و اصول اسلامی را در سیاست خارجی این کشور احیاء کند. اگرچه رویکرد این حزب نیز صرفاً ایدئولوژیک و بر اسلام ناب مبتنی نبود، پیروزی آنان سبب شد نقش مسایل دینی و اسلامی در سیاست خارجی این کشور پررنگ‌تر شود. رویکرد این حزب به مسئله فلسطین و رابطه با اسرائیل مهم‌ترین مصداق این امر است. این حزب پس از پیروزی، علناً اعلام کرد که از فلسطین حمایت می‌کند و طی دوره دوم حکومت خود روابطش را با اسرائیل به کمترین حد طی چند دهه گذشته رساند. حزب عدالت و توسعه به‌دنبال افزایش نقش و جایگاه خود در میان کشورهای اسلامی و خاورمیانه بود و در این راه نیز چاره‌ای نداشت جز اینکه از فلسطین حمایت بیشتری کند و در برابر اسرائیل موضع محکم‌تر بگیرد. هرچند با به قدرت رسیدن حزب عدالت و توسعه و دولت اردوغان در ترکیه شاهد در اولویت قرار گرفتن خاورمیانه به‌عنوان یکی از محورهای اصلی سیاست خارجی این کشور بودهایم و این سیاست نیز با تمرکز بر دو اصل افزایش عمق استراتژیک و به صفر رساندن اختلافات با همسایگان، منجر به افزایش قدرت و نفوذ ترکیه شده بود، اما نوع تعقیب این سیاست‌ها، در رابطه با برخی موضوعات

منطقه‌ای به‌خصوص در قبال بحران سوریه، باعث بروز مشکلات امنیتی و اقتصادی برای ترکیه شده است، به‌گونه‌ای که چالش‌هایی را برای سیاست خارجی کنونی و آینده این کشور در روابطش با برخی کشورها به وجود آورده است. به بیانی دیگر هرچند ترکیه در چند سال گذشته با چرخش سیاست خارجی خود به سمت خاورمیانه توانسته بود بر میزان قدرت و اهمیت خود بیافزاید و حتی در رابطه با تحولات چند سال اخیر کشورهای منطقه توانسته است در برخی موارد به‌خوبی از آنها در جهت منافع خود بهره‌برداری کند، اما نوع موضع‌گیری و عملکرد دستگاه سیاست خارجی این کشور به‌خصوص در رابطه با بحران سوریه و همچنین نوع روابط آن با دولت عراق و همکاری با ناتو در استقرار موشک‌های پاتریوت، پیامدهای سیاسی - امنیتی و اقتصادی را برای ترکیه به‌همراه داشت به‌گونه‌ای که این پیامدها سیاست خارجی این کشور را با چالش‌های مواجه خواهد کرد. . .

آنچه در سیاست خارجی خاورمیانه‌ای حزب عدالت و توسعه حایز اهمیت است، این است که پس از پیروزی این حزب در انتخابات پارلمانی ترکیه، معادلات سیاسی این کشور به سود اسلام‌گرایان دگرگون شده است. دولت اردوغان پس از موفقیت در مهار تورم و بحران‌های فزاینده اقتصادی در ترکیه محبوبیت گسترده‌ای در میان شهروندان کشورش کسب نمود. تا پیش از این ژنرال‌ها و سکولارهای ترکیه سعی در القای این نکته داشتند که با وجود دولتی اسلامی در آنکارا سیاست و اقتصاد ترکیه با بنیست مواجه شد اما امروزه نه‌تنها این اتفاق رخ نداده است، بلکه ناکارآمدی دولت‌های پیشین ترکیه مانند دولت تانسو چیلر، مسعود ایلماز و بولنت اجویت بیش‌ازپیش اثبات شده است. علاوه بر این با مروری بر سیاست خارجی حکومت حزب عدالت و توسعه در پنج سال گذشته می‌توان دریافت که مقامات آنکارا سعی کرده‌اند تا سیاست خارجی ترکیه را در حیطه منطقه‌ای و بین‌المللی متوازن سازند. بدین مفهوم که دیگر نمی‌توان برای تحلیل سیاست خارجی ترکیه صرفاً بر وجهه غرب محوری و غرب‌گرایی توجه کرد. سیاست نگاه به شرق، توجه بیشتر بر حوزه خاورمیانه و فاصله گرفتن از سیاست‌های پانترکیستی به همراه تمایل جدی برای عضویت در اتحادیه اروپا، نمایی متوازن به سیاست خارجی ترکیه بخشیده است. هرچند که سنت واقع‌گرایی

سنگ بنای سیاست خارجی ترکیه در دهه‌های گذشته بوده و ترکیه از محدود کشورهایی در منطقه پیرامونی خود بوده است که سیاست خارجی خود را کمتر عرصه تاخت‌وتاز رقابت‌های داخلی خود کرده‌اند؛ اما متوازن‌سازی سیاست خارجی ترکیه به همراه «واقع‌گرایی» که ذات و جوهره سیاست خارجی آنکارا در دوره جمهوری بوده؛ نمایی جدید از سیاست خارجی را به این کشور شرقی- غربی بخشیده است. به گونه‌ای که ترکیه امروزه تبدیل به مرکزی برای تقویت دموکراسی در خاورمیانه و جهان اسلام شده است. همان‌گونه که گفته شد این پژوهش عهده‌دار بررسی جایگاه خاورمیانه در سیاست خارجی ترکیه بعد از روی کار آمدن حزب عدالت و توسعه می‌باشد؛ لذا در پاسخ به این پرسش تنظیم یافته است که سیاست خارجی ترکیه در قبال منطقه‌ی خاورمیانه در دوران دولت اردوغان بر چه مبنایی استوار بوده است.

رویکرد نظری پژوهش: سازه‌انگاری

سازه‌انگاری را نیکلاس اونف در دهه ۱۹۹۰ وارد عرصه نظری روابط بین‌الملل کرد. وی در سال ۱۹۸۹، در کتابی با عنوان «جهان ساخته ما» بر نقش قواعد در شکل‌گیری جهان تأکید کرد. از دیدگاه وی، امکان دسترسی مستقل و بی‌واسطه به جهان وجود ندارد و همه کنش‌های انسانی در فضایی اجتماعی شکل می‌گیرند و معنا پیدا می‌کنند و این معناسازی است که کم‌وبیش به واقعیت جهان شکل می‌دهد. سازه‌انگاری با رد برداشت‌های خردگرایانه نورثالیسم و نولیبرالیسم، نظریه‌ای منطقی- اجتماعی درباره سیاست‌های جهانی ارائه کرد که بر اهمیت ساختارهای هنجاری و مادی و نقش هویت در ساخت منافع، کنش‌ها و تکوین متقابل کارگزار - ساختار تأکید می‌کند. از نظر پرایس و روس - اسمیت مهم‌ترین مفروضه‌های هستی‌شناسانه سازه‌انگاران درباره زندگی اجتماعی و تاثیرشان بر سیاست‌های جهانی عبارتند از:

الف) اهمیت ساختارهای هنجاری یا انگاره‌ای و ساختارهای مادی: سازه‌انگاران اعتقاد دارند نظام‌های معنایی تبیین‌کننده نحوه تفسیر کنش‌گران از محیط مادی‌شان هستند.

ب) هویت‌ها به منافع و کنش‌ها شکل می‌دهند.

ج) کارگزاران و ساختار متقابلاً همدیگر را تقویت می‌کنند.

در میان این مؤلفه‌ها، هویت و نقش آن در سیاست خارجی، مهم‌ترین مؤلفه در نظریه سازه‌انگاری است. هویت سازه‌انگارانه، نه صرفاً ازلی‌انگارانه و از پیش داده‌شده است و نه صرفاً ابزارانگارانه. در تحلیل سازه‌انگارانه از امور، هر بازیگری به‌عنوان حامل یک هویت، فهم و انتظار ویژه‌ای از خود دارد و مناسبات خود را با دیگران بر اساس همان فهم و نقش شکل می‌دهد؛ بنابراین، دیگری در شکل‌گیری هویت یک بازیگر (خود) نقش مهمی دارد؛ چون بخش اعظم رفتار آن براساس چشم‌انداز، انتظار و برداشت و شناسایی دیگری شکل می‌گیرد. معنای رفتار من و ادراک دیگری از آن رفتار و بالاخره جمع‌بندی من از برداشت دیگری سه پایه تشکیل‌دهنده رفتار یک بازیگر (در سطح گروهی و ملی) به‌شمار می‌روند. بر این اساس، بین هویت و تصمیم و سیاست بازیگران ربط وثیقی وجود دارد؛ چون هر بازیگری هنگام رابطه با بازیگران دیگر است که تصویر خاصی از آنها را در ذهن خود ترسیم می‌کند و براساس همین تصویر منافع خاص خود را تعیین و سیاست‌گذاری می‌کند. به‌این‌ترتیب هر مؤلفه و علامتی که روی تصور دیگران تاثیر گذارد، در نگرش سازه‌انگارانه، معنادار و اثرگذار است. عوامل متعدد فرهنگی، کارگزاران حکومتی، نخبگان غیردولتی، سازمان‌های مستقل و عناصر و میراث تمدنی، به دلیل تاثیرگذاری بر محاسبات ناظران و خلق نوعی جهان‌بینی و هنجار بین‌المللی مهم هستند. تعامل و شناخت بین‌ذهنی، کنش‌گران عرصه بین‌المللی را به سمت شکل‌دادن به یک ساختار سوق می‌دهد. ساختاری که تبلور رفتار عمومی دولت‌ها می‌شود و آنها می‌پذیرند که ضمن تاثیرپذیری، هویت خود را در غالب سیاست خارجی ابراز و بخش زیادی از امنیت خود را به‌واسطه شناسایی و خودابزاری به دست آورند. (رضازاده، ۱۳۸۷: ۲۹).

ترکیه موقعیت‌ها، امکانات و شرایطی دارد که شاید نتوان آن را با هیچ کشور دیگری در دنیا مقایسه کرد؛ اما قبل از آنکه به این ویژگی‌ها پرداخته شود، بایستی نشان داد که چرا سازه‌انگاری برای فهم سیاست خارجی ترکیه مناسب‌تر است. نظریه سازه‌انگاری بر سه پایه اصلی استوار است.

در اینجا هر کدام از این سه پایه را می‌شکافیم و شرایط ترکیه را بر اساس آنها بررسی می‌کنیم.

الف- هویت

در کشور ترکیه حدود هفت الی هشت دهه از اسلام‌گرایی خبری نبود و ملیت ترک در قالب ملی‌گرایی مبتنی بر تعالیم آتاتورک (به‌عنوان بنیان‌گذار ترکیه مدرن) گفتمان غالب حاکمیت در این کشور بوده است. علاوه بر چالش بین ملی‌گرایان و اسلام‌گرایان، ترکیه شاهد ستیز دیگری هم بوده است؛ به این معنا که الگوی توسعه این کشور یا الگوی اسلامی است یا غربی. در زمان جنگ سرد، ترکیه هویت سیاسی خود را به‌عنوان جزیی از بلوک غرب و در تقابل با اتحاد جماهیر شوروی تعریف می‌کرد. بعد از جنگ سرد، کمالیست‌ها تلاش کردند پان‌ترکیسم را جایگزین کمالیسم کنند. با گذشت سال‌های بسیار، مردم ترکیه عملاً با روش‌های مختلف از جمله انتخابات نشان دادند که این سیاست‌ها هیچ‌سختی با ریشه‌های فرهنگی این کشور ندارد و به همین دلیل رغبتی به آن نشان ندادند و همواره به‌دنبال احیای فرهنگ اسلامی برای مرهم نهادن بر زخم‌های هویتی خود بودند؛ بنابراین، گرایش به اسلام به‌عنوان مهم‌ترین گزینه، همواره در جامعه ترکیه وجود داشته است. به‌قدرت‌رسیدن اوزال با مشی کاملاً اقتصادی و دولت ائتلافی حزب رفاه به نخست‌وزیری اربکان، مقدمه‌ای برای تحولات آتی بود. هرچند دولت اربکان با کودتای سفید لائیک‌ها متوقف شد اما اسلام‌گرایی در افکار عمومی مردم نه‌تنها خاموش نشد، بلکه همواره در حال پیشرفت بود. نتیجه انتخابات سه دوره اخیر و نیز رفراندوم ۲۰۱۰ اصلاحات قانون اساسی انعکاس نوع مطالبات جامعه ترکیه است. هویت در نگرش سازه‌انگاری، نه متصلب و ابدی است و نه سیال و نسبی. الکساندر ونت با این تعبیر از هویت، مرز خود را با عقلانیت‌گرایان (که قایل به مفروض و معین بودن هویت هستند) و پست‌مدرنیست‌ها (که قایل به نسبیت و سیالیت هویت هستند) جدا می‌کند؛ یعنی هویت سازه‌انگاری هم حامل مایه‌های ثابت و هم پذیرای معناها و اشکال پویا است. در این معنا هویت بازیگران همواره در حال پوست انداختن و بازتعریف است و سخن گفتن از هویتی مفروض

و لایتغیر غیرممکن است. بر همین اساس، ترکیه قصد تبدیل شدن به یک ابرقدرت بین‌المللی را ندارد، چرا که نه توانش را دارد و نه حتی امکاناتش را؛ اما قصد دارد در عرصه سیاست خارجی به یک بازیگر فرامنطقه‌ای و نهایتاً یک قدرت بین‌المللی تبدیل شود که از برزیل تا چین، سراسر دنیا او را به‌عنوان یک بازیگر با هویت مستقل که در حال اثرگذاری بر معادلات بین‌المللی است، بشناسند. (ماکوفسکی، ۱۳۸۳: ۲۲).

ب- برداشت

دومین اصل در نگرش‌های هستی‌شناسی سازه‌انگاری، بحث برداشت یا تصور است. به این معنا که تفسیر از یک موضوع بر اساس برداشت یا تصویری است که از آن مسئله خاص وجود دارد. این اصل بیشتر در رابطه با نخبگان حکومتی، تعریف و تبیین می‌شود. برای مثال، برداشت احمد داود اوغلو به‌عنوان یک نخبه حکومتی که دستگاه سیاست خارجی آن کشور زیر نظر او قرار دارد، بسیار حایز اهمیت است و می‌تواند در عرصه تصمیم‌گیری نقش مهمی بازی کند. درمجموع، در همه نظام‌های سیاسی ارتباط معکوسی بین دستگاه دیپلماسی وزارت خارجه و نظامیان و ارتش و ژنرال‌ها وجود دارد. در خصوص ترکیه نیز مشاهده می‌شود که با روی کار آمدن یک نظریه‌پرداز به نام احمد داود اوغلو که با نظریه صفر کردن تنش با همسایگان به مقام رییس دیپلماسی و سیاست خارجی ترکیه آمده است و تاثیرگذاری و نقش انکارناپذیر او، نقش نظامیان در عرصه سیاست خارجی و داخلی ترکیه بسیار کم‌رنگ شد. بر همین اساس برداشت شخصی چون داود اوغلو از مسایل، می‌تواند بسیار اهمیت داشته باشد و سیاست خارجی ترکیه را به‌گونه‌ای دیگر شکل دهد.

ج- ماهیت بین‌الذهانی واقعیت

ماهیت بین‌الذهانی واقعیت به این معنا است که آنچه یک فرد از یک حقیقت می‌پندارد، با آنچه دیگری می‌پندارد، متفاوت است و حقیقت واقعی از در کنار هم قرار گرفتن تصور فرد و تصور

دیگری است که شکل می‌گیرد. به این ترتیب که هر گروهی برداشت متفاوتی از یک واقعه، حقیقت یا پدیده دارد. سازه‌انگاری بیان می‌کند که قرار دادن این تفکرهای متفاوت است که به شکل گرفتن صحیح آن واقعه، حقیقت یا پدیده منجر می‌شود. برای مثال تا چندی پیش وجود نژادی غیر از نژاد ترک در ترکیه نادیده گرفته می‌شد، حتی کردها، ترک‌های کوهستان نامیده می‌شدند. چرا که فقط از یک زاویه به آن پدیده نگریسته می‌شد؛ اما اکنون با در نظر گرفتن تصور کردها مذاکره با آنها، شکل دیگری به خود گرفته و کردها به موفقیت‌ها و امکانات بسیاری دست یافته‌اند (هرچند شاید این امکانات کافی نباشد). همچون عدم اعدام عبدالله اوجالان، رهبر گروه جدایی طلب کردی پ. ک. ک، متوقف شدن حمله‌های ارتش به این منطقه، امکان تأسیس شبکه کردی، امکان تکلم به زبان کردی. در واقع، گفتگوی بین دو گروه سبب ردوبدل شدن برداشت‌های ذهنی طرفین می‌شود و دو طرف به جای اینکه بر طبل سخن خود بکوبند، تصویر ذهنی طرف مقابل را هم تجسم می‌کنند که این امر سبب می‌شود تصویر ذهنی مشترکی یا صحیح‌تری از حقیقت شکل بگیرد.

حزب عدالت و توسعه: از به قدرت رسیدن تا تدوین سیاست خارجی

کاربرد مفروضه‌های بنیادین نظریه سازه‌انگاری در سیر تحولات تاریخی جامعه ترکیه نشان می‌دهد پس از چند دهه پرفرازونشیب، از بطن کشمکش میان اسلام‌گرایان و سکولارها، گروهی به نام حزب عدالت و توسعه در جریان انتخابات پارلمانی سال ۲۰۰۲ قدرت را به دست می‌گیرد که برخاسته از پیشینه ذهنی و تجربه‌های تاریخی و فرهنگ خاص این است. تعامل افراد، گروه‌ها و گفتمان‌های داخلی همچنین تعامل گروه‌های سکولار و ملی‌گرا با اسلام‌گرایان (به رغم بحران‌های متعدد سیاسی و وقوع چندین کودتای نظامی)، در یک فرآیند جامعه‌پذیری موجب حرکت جامعه ترکیه به سوی نقطه تعادل شد. در حقیقت، می‌توان گفت به قدرت رسیدن این گروه میانه‌رو، حاصل شکل‌گیری نوعی هنجار داخلی یا ملی در جامعه ترکیه مبتنی بر ارزش‌های مشترک در مورد تعریف رفتار مناسب در سطح جامعه است و حزب عدالت و توسعه توانست با در پیش گرفتن رویکردی

معتدل موجب ارتقای جایگاه این کشور در منطقه خاورمیانه و همسایگان خود شود.

یک. دکترین عمق استراتژیک احمد داوود اوغلو

به نظر می‌رسد آنچه دولت‌مردان برآمده از حزب عدالت و توسعه بیش از همه به آن توجه کردند، نقش و جایگاه این کشور در نظام بین‌المللی، به‌ویژه ارتباطش با کشورهای همسایه بود. به این ترتیب، آنها درصدد برآمدند در قالب برنامه‌ای منسجم و بلندمدت به بازتعریف جایگاه ترکیه در نظام بین‌الملل و در سطح منطقه بپردازند. درباره این نکته تقریباً اتفاق نظر وجود دارد که بنیان‌های این برنامه منسجم و بلندمدت را باید در اندیشه‌های احمد داوود اوغلو، مشاور پیشین سیاست خارجی و وزیر کنونی امور خارجه ترکیه جست. در حقیقت با مروری بر اندیشه‌های وی که به‌ویژه در کتاب «عمق استراتژیک» وی بازتاب یافته است، می‌توان به خطوط کلی برنامه‌ای که دولت ترکیه از سال ۲۰۰۲ تاکنون در عرصه عملی دنبال می‌کند دست‌یافت. داوود اوغلو در کتاب عمق استراتژیک نظرات خود را در چهار محور و برای عمل به دولت‌مردان ترکیه توصیه می‌کند:

۱. از میان برداشتن مشکلات با همسایگان: ترکیه باید مفروض قدیمی خود را مبنی بر اینکه توسط دشمنان محاصره شده است کنار بگذارد و با همسایگان خود رابطه برقرار کند.

۲. سیاست خارجی چندبعدی: داوود اوغلو معتقد است سیاست خارجی ایستا که فقط بر یک پارامتر متکی باشد باعث می‌شود فرصت‌های ترکیه در نظم نوین جهانی از دست برود؛ بنابراین، ترکیه باید سیاست خارجی خود را تنوع بخشد و در همسایگی خود نقش میانجی را میان دولت‌های متعارض بازی کند.

۳. یک زبان دیپلماتیک جدید: داوود اوغلو بر جایگاه منحصر به فرد ترکیه به‌عنوان پلی بین شرق و غرب و همچنین بر مرکزیت راهبردی آن تأکید می‌کند.

۴. گذار به یک سیاست موزون: برای بهبود تاثیرگذاری سیاست خارجی ترکیه، روابط دوجانبه با کشورهای منطقه از جمله دیدارهای مکرر از پایتخت‌های این کشورها و رهبران آنها و همچنین

میزبانی ترکیه از بازدیدکنندگان رده‌بالای کشورهای همسایه ضروری است (Onis, 2007, 143).

اما فارغ از اینکه سیاست خارجی ترکیه چه نامیده شود، باید اشاره کرد که داوود اوغلو قصد دارد ترکیه را به قدرتی منطقه‌ای و سپس جهانی تبدیل کند، تز خود را نیز بر همین اساس ارایه کرده است: وظیفه ترکیه تبدیل‌شدن به یک کشور مرکزی با حفظ میراث تاریخی و ژئوپلیتیک خود است. پویش‌های سیاست خارجی ترکیه در دوره حکومت حزب عدالت و توسعه، به‌شدت با پایه‌های نظری آنکه به آنها اشاره شد، ارتباط دارد. درواقع، دستگاه سیاست خارجی ترکیه کم‌وبیش به هر چهار اصل اشاره شده وفادار بوده است. در اینجا می‌توان جلوه‌های عملی این چهار اصل را در سه محور عمده بررسی کرد: اول، ایجاد توازن در روابط خارجی؛ دوم، گسترش روابط اقتصادی خارجی و فعال‌شدن دیپلماسی اقتصادی؛ و سوم، استفاده چشمگیر از قدرت نرم در سیاست خارجی ترکیه. می‌دهد (Esposito, 2003, 10 & Yavuz).

در واقع، دکترین عمق استراتژیک احمد داوود اوغلو، معمار سیاست خارجی نوین ترکیه را که بر پایه توجه به شرایط تاریخی و جغرافیایی ترکیه و حل‌وفصل بحران‌های منطقه‌ای تنظیم شد باید از عوامل اصلی بروز تغییراتی بنیادین در عرصه سیاست خارجی این کشور در سال‌های اخیر دانست. پس از پیروزی اردوغان و حزب او در انتخابات، تغییراتی در سیاست خارجی این کشور به وجود آمد و توجه ترکیه، نسبت به شرق، به‌ویژه منطقه استراتژیک خاورمیانه افزایش یافت. دلیل این تغییر را در سیاست خارجی این کشور می‌توان در اندیشه‌های داوود اوغلو یافت. داوود اوغلو در کتاب خود صفرکردن اختلاف‌ها را با همسایگان، عاملی ضروری برای افزایش عمق استراتژیک ترکیه می‌داند (Dagi, 2007, 15).

بر همین اساس بود که ترکیه درصدد گسترش روابط خود با همسایگانش برآمد و تلاش کرد در بحران‌ها و منازعات منطقه‌ای ازجمله مذاکرات سازش میان فلسطینی‌ها و اسرائیل میانجی‌گری کند. آنچه سبب تمایز سیاست خارجی حزب عدالت و توسعه در زمینه سیاست خاورمیانه‌ای از دولت‌های پیشین ترکیه می‌شود، تأکید بسیار زیاد آن بر ریشه‌های ایدئولوژیکی و عقیدتی است.

نکته دیگر اینکه، این سیاست خارجی جدید به‌طور عمده از یک گفتمان سیاست خارجی تمدنی جدید نشأت گرفته است. سخنان داوود اوغلو، وزیر خارجه ترکیه در کنفرانس دوحه در سال ۲۰۱۱ به‌خوبی نشان‌دهنده نقش محوری و جایگاه ژئوپلیتیکی خاورمیانه در سیاست خارجی ترکیه است. وی در آن کنفرانس از دوره جنگ سرد به علت تضعیف منطقه خاورمیانه به‌شدت انتقاد و اعلام کرد که باید در خاورمیانه مالکیت منطقه‌ای وجود داشته باشد، چراکه این منطقه به ما تعلق دارد و ترکیه اوضاع این منطقه را بسیار بهتر از دیگران درک می‌کند. تمایل مقامات ترکیه به سرمایه‌گذاری روی هویت اسلامی و شرقی را می‌توان با توجه به محاسبات راهبردی و عمل‌گرایی آنها، با هدف چانه‌زنی در روابط خود با غرب به‌ویژه مناسبات پیچیده خود با اتحادیه اروپا دانست. این رویکرد عمل‌گرایانه‌ی حزب عدالت و توسعه در خصوص خاورمیانه و اتحادیه اروپا براساس دکترین عمق استراتژیک داوود اوغلو است. وی معتقد است دیگر نباید اتحادیه اروپا را به‌عنوان ابزاری برای تایید هویت اروپایی و غربی ترکیه نگرست، بلکه اتحادیه اروپا ابزاری است که می‌توان به‌وسیله آن قدرت منطقه‌ای و جهانی ترکیه را تقویت کرد. از این‌رو، دولت ترکیه تلاش بسیاری کرد تا روابط خود را با همسایگان و کشورهای اسلامی افزایش دهد. در تفکر راهبردی حزب عدالت و توسعه، ترکیه خود را به‌عنوان یک دولت امنیت ساز و میانجی صلح در منطقه می‌داند. برخلاف باور باری بوزان و توماس دیز مبنی بر اینکه ترکیه فقط یک دولت حایل امنیت اروپا و خاورمیانه است، مقام‌های ترکیه، دولت خود را یک دولت میانجی میان پویایی امنیتی و پیونددهنده این دو منطقه می‌دانند و به همین دلیل است که در دوره حکومت حزب عدالت و توسعه شاهد افزایش تلاش‌های دیپلماتیک آنکارا برای موضوعات مختلف منطقه‌ای و سفر مقامات این کشور به کشورهای همسایه هستیم (Lewis, 1975, 11).

در دوره حاکمیت حزب عدالت و توسعه، همواره بر استفاده از قدرت نرم و بهبود روابط با همه کشورهای همسایه با هدف به صفر رساندن مشکلات با همسایگان و تبدیل ترکیه به یک قدرت جهانی و منطقه‌ای فعال تأکید فراوانی شده است. با وجود این، سیاست خارجی ترکیه را در دوره

اسلام‌گرایان به دو مرحله تقسیم می‌شود و در مرحله دوم است که نوعی گسست در عمل‌گرایی سیاست خارجی ترکیه به وجود آمد. در ادبیات سیاسی داخل ترکیه، از این وضعیت تحت عنوان تغییر محور نامبرده می‌شود؛ به این معنا که رویکرد سیاست خارجی ترکیه از رویکرد غربی در دوره اول به رویکرد شرقی در رفتار سیاست خارجی ترکیه تبدیل شده است. آنچه موجب تمایز مرحله دوم از مرحله اول می‌شود، اتکا به اندیشه‌های داوود اوغلو مبنی بر تضعیف تعهد به عضویت در اتحادیه اروپا و افزایش نقش آفرینی و اعتماد به نفس سیاست خارجی ترکیه به عنوان یک قدرت منطقه‌ای مستقل است. از این رو، با به قدرت رسیدن حزب عدالت و توسعه در سال ۲۰۰۲، گفتمان سیاسی سنتی ترکیه تغییر کرد و در نتیجه بخش اسلامی و شرقی هویت ملی ترکیه در گفتمان سیاست خارجی نمایان تر شد. در واقع، این گزاره که هرچه ترکیه هویت شرقی خود را نادیده بگیرد، می‌تواند به هویت غربی نزدیک شود، جای خود را به این گزاره داد که پذیرش جایگاه ترکیه در غرب از طریق تقویت پیوندهای این کشور با شرق امکان‌پذیر خواهد بود. به هر صورت تردیدی نیست که روی کار آمدن دولت اردوغان و حزب عدالت و توسعه تحولی بزرگ در تاریخ معاصر ترکیه به‌شمار می‌رود. این حزب در سیاست خارجی ترکیه، تغییرات جدیدی ایجاد کرد. ترکیه پس از انتخابات سال ۲۰۰۷، مذاکرات خود را با اتحادیه اروپا ادامه داد و اکنون در حوزه مدیترانه، آسیای میانه و قفقاز حضور فعالی دارد؛ اما با وجود تلاش ترکیه برای پیوستن به اتحادیه اروپا و برآورده کردن بسیاری از خواسته‌های این اتحادیه از جمله محدود کردن نقش نظامیان در سیاست، به دلیل ماهیت اسلامی آن کشورهای بزرگ اروپایی از جمله آلمان و فرانسه به شدت مخالف ورود وی به این کلوپ مسیحی هستند.

درواقع در سال ۲۰۰۲ که حزب عدالت و توسعه در انتخابات پیروز شد برقراری ثبات اقتصادی و عضویت در اتحادیه اروپا را به عنوان اصول سیاست داخلی و خارجی خود قرار داد. اعلام سیاست عضویت در اتحادیه اروپا و تلاش برای احیای حقوق بشر نه تنها سبب حمایت گروه‌های بسیار زیادی از این حزب شد بلکه ارتش این کشور را نیز تحت نظارت اردوغان قرار داد. این حزب با اتخاذ روش

دموکراتیک اسلامی تا حد بسیار زیادی از روش اربکان دور شد. البته باید به این نکته توجه داشت که اگرچه این حزب از تاکتیک‌های لیبرالی در سیاست داخلی و خارجی استفاده نمود ولی به اعتقاد اکثر سکولارها این حزب همچنان استراتژی خدمت به شریعت اسلامی از طریق سیاست را حفظ نمود. برای مثال می‌توان به تلاش اردوغان برای تحریم نمودن روابط جنسی نامشروع و گسترش مدارس مذهبی در این کشور توجه نمود. به‌هرحال از سال ۱۹۲۳ تا سال ۲۰۰۲ جامعه ترکیه یک جامعه غیرقطبی و درعین‌حال با دوره‌های متناوب چندحزبی و تک‌حزبی بود. تا سال ۱۹۴۶ نظام سیاسی ترکیه تک‌حزبی بود و بعدازاین سال با تشکیل احزاب راست و میانه فضای سیاسی این کشور وارد مرحله چندحزبی شد (Hughes, 2004, 35).

دو. پویای‌های حزب عدالت و توسعه در عرصه سیاست خارجی

نحوه تکامل و تحول تدریجی حزب عدالت و توسعه بر سیاست خارجی این حزب تاثیر بسیار زیادی گذاشته است. این حزب علی‌رغم حزب رفاه^۱ و حزب نجات ملی^۲ که عدم ارتباط با غرب به‌عنوان مهم‌ترین رکن سیاست خارجی آنها بود، همچنان تلاش نمود روابط خود با غرب خصوصاً با اتحادیه اروپا را حفظ نماید. علاوه بر این با حمله ایالات‌متحده به عراق در سال ۲۰۰۷ این کشور تلاش نمود تا نقش فعالی را در خاورمیانه، قفقاز، آسیای مرکزی و بالکان ایفا نماید. البته حفظ ارتباط با غرب و ایفای نقش در مناطق دیگر همچون خاورمیانه و آسیای مرکزی قبل از روی کار آمدن حزب عدالت و توسعه نیز از اهمیت بسیار زیادی برخوردار بود. به‌گونه‌ای که اوزال توجه بسیار زیادی به آسیای مرکزی داشت؛ اما تعمیق روابط با غرب و گسترش حضور در مناطق مهم دنیا همچون خاورمیانه و آسیای مرکزی با روی کار آمدن حزب عدالت و توسعه و تحت تاثیر دکترین عمق استراتژیک

1. welfare Party

2. Salvation Party National

داوود اوغلو که بعداً مشاور اردوغان در امور خارجه گردید از اهمیت بسیار زیادی برخوردار گردید. مهم‌ترین و محوری‌ترین نکته این دکترین این بود که ارزش‌های ملی یک ملت در روابط بین‌الملل تحت‌تاثیر موقعیت ژئواستراتژیک آن ملت قرار دارد. بر همین اساس ترکیه به‌علت دارا بودن موقعیت ژئوپلیتیک بسیار حساس می‌تواند نقش بسیار مهمی در منطقه خاورمیانه و در ارتباط با غرب بازی نماید. به‌علاوه این دکترین بر اهمیت پیوندهای تاریخی و فرهنگی دیرینه ترکیه با بالکان، آسیای مرکزی و خاورمیانه تأکید می‌نماید. بر همین اساس ترکیه می‌تواند با ایجاد ائتلاف‌های چندجانبه منطقه‌ای به یک موازنه معکوس با غرب دست یابد و از آزادی عمل بسیاری در زمینه مسایل منطقه‌ای و بین‌المللی برخوردار گردد (Murison, 2006, 945). بر همین اساس می‌توان محورهای سیاست خارجی حزب عدالت و توسعه را به‌صورت موردی در منطقه خاورمیانه به شرح ذیل عنوان نمود:

۱-۲. روابط ترکیه و اسرائیل

در میان کشورهای اسلامی، ترکیه نخستین کشوری بود که اسرائیل را به رسمیت شناخت و روابط میان آنها همواره برقرار بود. این درحالی بود که موضوع فلسطین همواره موجب بروز تنش میان اسلام‌گرایان و نظامیان در این کشور می‌شد تا اینکه در سال ۱۹۹۶ و با امضای سه موافقت‌نامه‌ی نظامی بین ترکیه و اسرائیل این اختلاف‌ها به اوج خود رسید و رییس ستاد مشترک ارتش ترکیه، نجم‌الدین اربکان مجبور شد این موافقت‌نامه‌ها را تأیید کند. روابط اسرائیل و ترکیه، به‌ویژه در ابعاد نظامی و امنیتی در دهه ۱۹۹۰، بسیار گسترده شد، به‌طوری‌که به عقیده اغلب صاحب‌نظران سیاسی گسترش این روابط به یک «اتحاد راهبردی» منجر شد (Inbar, 2005, 1). اما به‌رغم این گسترش روابط که در صدر آن نیز مسایل امنیتی قرار داشت احزاب اسلام‌گرا مخالف این روابط بودند و همواره نیز آن را اعلام می‌کردند.

شروع انتفاضه الاقصی در سال ۲۰۰۲، نیز تأثیرات غیرمنتظره‌ای بر روابط ترکیه و اسرائیل گذاشت. احساس شدید هم‌دردی مردم ترکیه با رنج و محنت فلسطینی‌ها، مقامات ترک را بر آن

داشت که در روابطشان با اسرائیل تجدیدنظر کنند. به تبع آن مقامات ترک اقدامات خشن اسرائیل را تقبیح و از تشکیل دولت مستقل فلسطینی حمایت کردند؛ به طوری که بولنت اجویت، نخست وزیر ترکیه، در برابر تصمیم دولت اسرائیل برای فرستادن تانک‌ها به کرانه غربی، موضع گیری و این دولت را متهم کرد که جلوی چشم جهانیان مرتکب نسل کشی شده است. در واقع، به قدرت رسیدن اسلام گرایان حزب عدالت و توسعه در سال ۲۰۰۲، باعث شد که در برخورد با مسئله فلسطین - اسرائیل دچار مشکل شوند. از یک سو، شاهد اعمال خشن و بدون تناسب اسرائیل علیه مقاومت مشروع فلسطینی‌ها بودند و از سوی دیگر، به خوبی می دانستند که موضع گیری شدید علیه اسرائیل، هزینه هایی برای ترکیه به بار می آورد و در روابط ترکیه با ایالات متحده اختلال ایجاد می کند. اسلام گرایان در موضع گیری های خود علیه اسرائیل حرف می زدند، ولی اقدامی تند برای قطع رابطه با اسرائیل انجام نمی دادند. به عبارت دیگر، به رغم آنکه مقامات حزب عدالت و توسعه گرایش های اسلامی داشتند، به دلیل ترس از آسیب دیدن روابط خوب خود با ایالات متحده مواضع چندان مناسبی در قبال خشونت های اسرائیل علیه مردم فلسطین اتخاذ نکردند و نتوانستند از سیاست پیشین خود (رابطه مستحکم بین آنکارا و تل آویو) فاصله زیادی بگیرند. البته روابط دو کشور دچار سردی و تزلزل شد، اما همچنان در زمینه های اقتصادی، سرمایه گذاری، فرهنگی، نظامی و امنیتی ادامه یافت.

عبدالله گل، وزیر وقت خارجه ترکیه در اوایل سال ۲۰۰۵ از اسرائیل دیدار کرد. این نخستین دیدار یک مسئول عالی رتبه ترک از اسرائیل از زمان به قدرت رسیدن حزب عدالت و توسعه به شمار می آمد. این دیدار دقیقاً پس از آن زمانی انجام شد که رجب طیب اردوغان نخست وزیر ترکیه از پذیرش آریل شارون، نخست وزیر اسرائیل امتناع کرده و اقدامات شارون را علیه فلسطینی ها «تروریسم دولتی» نامیده بود. در تاریخ اول ماه مه ۲۰۰۵، خود رجب طیب اردوغان، نخست وزیر ترکیه نیز برای نخستین بار پس از تصدی نخست وزیری، از اسرائیل دیدار و اعلام کرد که این دیدار را با هدف بهبود روابط ترکیه و اسرائیل و مشارکت در تلاش های صلح انجام شده است. اسرائیل به گرمی از اردوغان استقبال و سیلوان شالوم، وزیر خارجه آن کشور نیز اظهار کرد که این دیدار نشان دهنده عمق روابط

گرم و پایدار دو کشور است و در همین زمینه، روزنامه اسرائیلی‌ها آرتص نیز نوشت: «دیدار اردوغان پس از ترور شیخ احمد یاسین و عبدالعزیز رنتیسی که روابط دو کشور به مدت یک سال تقریباً قطع بود، نوعی پیروزی برای دیپلماسی اسرائیل به‌شمار می‌رود». پس از آن روابط ترکیه و اسرائیل و همکاری‌های دو کشور ادامه یافت و بر همین اساس ترکیه تلاش کرد دیدگاه کشورهای اسلامی را به اسرائیل نزدیک کند (جنتی، ۱۳۹۰: ۳۲). نتیجه آنکه دولت اسلام‌گرای ترکیه به‌رغم لفاظی‌های خود علیه رژیم صهیونیستی هیچ‌گاه اقدامی عملی برای مقابله با خشونت‌های آن انجام نداد و هرچند روابط میان آنها در برخی موارد دچار تنش شد، دولت ترکیه با هدف حفظ منافع خود و استمرار روابط دوستانه با آمریکا هیچ‌گاه روابط خود را با اسرائیل قطع نکرد.

همان‌طور که پیش از این نیز اشاره شد دولت ترکیه نخستین کشور در جهان اسلام بود که اقدام به برقراری رابطه با رژیم صهیونیستی کرد اما چون شهروندان این کشور به‌دلیل ماهیت اسلامی خود مایل به برقراری این‌گونه روابط نبودند، دولت‌های وقت ترک همواره موضعی محتاطانه می‌گرفتند و در مواقعی که روند سازش اعراب و اسرائیل تشدید می‌شد، روابط میان آنها نیز گرم‌تر می‌شد. ایجاد توازن در برابر قدرت ایران، عراق و سوریه از مهم‌ترین دلایل نزدیکی ترکیه به اسرائیل بوده است. درمجموع، از روابط ترکیه و اسرائیل همواره به‌عنوان یک رابطه استراتژیک یاد می‌شود. یکی از پایه اصلی این رابطه نیز همکاری‌های امنیتی و نظامی میان آن دو است و در این زمینه معاملات گسترده بسیاری با یکدیگر دارند. به‌عبارت دیگر، رابطه این دو کشور یک رابطه عمیق است که با وجود تغییرات سیاسی در ترکیه همچنان ادامه دارد هرچند، پس از به‌قدرت‌رسیدن حزب اسلام‌گرای عدالت و توسعه نگرانی‌هایی در این زمینه به وجود آمد.

درمجموع، می‌توان گفت اگرچه حزب عدالت و توسعه به‌عنوان یک حزب اسلام‌گرا قدرت را در ترکیه در کنترل خود دارد، همواره برای حفظ روابط خود با دولت‌های غربی، به‌ویژه ایالات متحده و ایجاد نوعی موازنه در برابر قدرت‌های دیگر منطقه‌ای، به‌ویژه ایران، روابط آنکارا و تل‌آویو را در سال‌های اخیر در حوزه‌های مختلف به‌ویژه مسایل امنیتی و نظامی بسیار توسعه داده است.

۲-۲. موضع حزب عدالت و توسعه در برابر مسئله فلسطین

حزب عدالت و توسعه پس از به قدرت رسیدن، به مرور زمان، جهت گیری رسمی ترکیه را درباره مسئله فلسطین تغییر داد و با وجود حفظ برخی اصول ثابت و دیرینه آنکارا با اسرائیل، موفق شد روابط خود را با کشورهای عربی و اسلامی تقویت کند. در سال ۲۰۰۶ و مناسبت های متفاوتی کمک های مالی برای ملت فلسطین در ترکیه جمع آوری شد. در برخی از این فعالیت ها گاه ۹۱ سازمان غیردولتی مشارکت داشتند. تحولات ترکیه در دوران حاکمیت حزب عدالت و توسعه در برابر اعراب و فلسطینی ها در مقایسه با سیاست های گذشته، پیشرفت بی سابقه ای را نشان می دهد و می توان گفت انتقادهای اردوغان از اقدامات اسرائیل، بسیار بیشتر از انتقادهای اعراب دیگر است. در واقع، اردوغان در این زمینه از برخی رهبران عرب «عربیت» بیشتری از خود نشان داده است. در مجموع، از زمان دستیابی حزب عدالت و توسعه به قدرت در ترکیه نوعی توازن در روابط ترکیه با اسرائیل و فلسطینی ها برقرار شد، حتی می توان گفت کفه ی این ترازو بیشتر به نفع فلسطین سنگین شد و دیدارهای رسمی مقامات ترکیه از فلسطین پس از به قدرت رسیدن این حزب افزایش یافت. حزب عدالت خود را بین دو موضع نیرومند اما متضاد احساس می کند؛ پایگاه انتخاباتی حزب ایجاب می کند به شدت از مسایل اعراب و مسلمانان و به ویژه مسئله فلسطین حمایت کند و با اسرائیل دشمنی ورزد، در حالی که حزب احساس می کند عوامل و دلایل دیگری وجود دارد که ادامه رابطه با اسرائیل را بر وی تحمیل می کند مانند نیروهای نظامی ترکیه، تمایل حزب به رابطه ممتاز با اروپا و ورود به اتحادیه اروپا و خشمگین نکردن آمریکا. از سوی دیگر، ساختار لائیک کشور، نظام قضایی و نفوذ رسانه های گروهی، مانع اتخاذ سیاست های اسلامی آشکارتر می شود. با وجود این مسایل، اردوغان سیاست فعال تری نسبت به مسئله فلسطین - اسرائیل در پیش گرفت و به طور آشکار اقدامات اسرائیل را در کرانه غربی و غزه را «تروریسم دولتی» نامید و همزمان درصدد برقراری روابط نزدیک تری با رهبر فلسطینی ها برآمد؛ اما با سفر خود به اسرائیل در ماه می ۲۰۰۵ و ادامه همکاری های نظامی، تسلیحاتی و اطلاعاتی این دو کشور، نشان داد که اسلام گرایان ترکیه در حال نزدیک شدن به دیدگاه کمالیست ها هستند. در

واقع اسلام‌گرایان ترکیه در برخورد با اسرائیل موضع‌گیری ایدئولوژیک خود را کنار گذاشتند و موضع عمل‌گرایانه‌تری اتخاذ کردند (Stephen, 2007, 110). این اقدامات نشان می‌دهد که هرچند حزب عدالت و توسعه در ظاهر خود را حامی آرمان فلسطین نشان می‌دهد، برای تأمین منافع ملی خود، مناسبات و پیوندهای خود را با اسرائیل حفظ کرده است.

با روی کار آمدن حزب عدالت و توسعه سیاست ترکیه نسبت به خاورمیانه از پویایی ویژه‌ای برخوردار گردید. به‌گونه‌ای که این کشور تلاش می‌نماید به بازیگری فعال در این منطقه تبدیل گردد. بر همین اساس ترکیه تلاش نمود تا روابط نزدیکی با ایران و سوریه (قبل از بحران) برقرار نماید و در روند صلح خاورمیانه به حقوق فلسطینیان توجه بیشتری نماید. البته توجه ترکیه به خاورمیانه به‌معنای روی‌گردانی این کشور از غرب یا اسلامی‌نمودن سیاست خاورمیانه‌ای خود نمی‌باشد. ایجاد محیط امنیتی جدید در خاورمیانه با پایان‌یافتن جنگ سرد شاید مهم‌ترین دلیل توجه این کشور به خاورمیانه باشد. به‌طور کلی اگرچه ترکیه به لحاظ سنتی، پس از دوران جمهوری سعی کرده است تا نگاه سیاست خارجی خود را بیشتر غرب‌محور کند. این نگاه هرچند که هنوز هم در ترکیه وجود دارد، اما تحولات سال‌های اخیر در منطقه و جهان، نخبگان حزب عدالت و توسعه را به توجه بیش‌ازپیش به منطقه پیرامونی و محیط اطراف جغرافیای سیاسی و طبیعی خود جلب کرد. این کشور در راستای اولویت‌های سیاست خارجی خاورمیانه‌ای خود، اغلب کشورهای خاورمیانه را به تعیین سرنوشت خود و مدیریت کشورهای منطقه به دست خود، تشویق کرده است و بر این اساس سیاست ترکیه نسبت به خاورمیانه پس از به‌قدرت‌رسیدن حزب عدالت و توسعه شاهد یک پویایی جدید بوده است (Larrabee, 2007, 13). ترکیه به‌دلیل گرایش‌های شدید اروپایی موقعیت چندانی در منطقه خاورمیانه ندارد و برای ایفای نقش منطقه‌ای که در دو دهه گذشته آشکارتر شده به دولت‌های منزوی منطقه تمایل نشان داده است. همکاری نظامی با اسرائیل ضمن فراهم‌آوردن اهرم‌های چانه‌زنی جدید در منطقه موجب بدبینی کشورهای دیگر به ترکیه شده است (یونگ و پیکولی، ۱۳۸۳: ۱۲). در این راستا سعی شد تا در سیاست

فلسطینی - اسرائیلی توازنی ایجاد شود، به نحوی که ترکیه به عنوان کشوری مسلمان هرچند که با اسرائیل نیز رابطه دارد، اما از حقوق تشکیل کشور مستقل فلسطینی از سوی فلسطینی ها حمایت می کند. این نگاه حتی در برخی اوقات تا مرز سردی روابط ترکیه و اسرائیل نیز پیش رفت و شخص اردوغان چندین بار در موضع گیری های رسمی خود حتی از واژه «جنایت» برای توصیف اقدامات نظامیان اسرائیلی استفاده کرده است. نمونه دیگری از تنش دیپلماتیک میان دو دولت، موضع دولت ترکیه در قبال ترور شیخ احمد یاسین رهبر معنوی حماس در مارس ۲۰۰۴ و اندکی پس از آن ترور رنتیسی بود که رجب طیب اردوغان نخست وزیر ترکیه آن را تروریسم دولتی نامید و سفیر آنکارا در اسرائیل برای مشورت فراخوانده شد (ماکوفسکی، ۱۳۸۳: ۲۱).

۲-۳. پویش های سیاست خارجی ترکیه در قبال ایران

روابط با ایران: هرچند در طول سال های گذشته شاهد نزدیکی سیاسی و ارتقا بسیار زیاد روابط سیاسی و اقتصادی ایران و ترکیه بوده ایم و ترکیه نیز توانسته است از این نوع رابطه منافی را کسب نماید؛ اما به دلیل مجموعه ای از دلایل و شرایط می توان اظهار داشت که روابط با ایران و احتمال کاهش یافتن آن با توجه به اهمیت منطقه ای ایران و فرصت های اقتصادی آن یکی از چالش های اصلی در سیاست خارجی ترکیه خواهد بود. در این راستا عواملی مانند اختلاف شدید مواضع دو کشور در قبال بحران سوریه، استقرار موشک های پاتریوت ناتو در ترکیه و همچنین اتهامات ترکیه علیه ایران در رابطه با موضوع کردها موضوعاتی هستند که باعث سردی بیشتر روابط ترکیه و ایران خواهند شد؛ با توجه به اهمیت نقش منطقه ای ایران، کاهش همکاری ایران و ترکیه مشکلاتی در آینده سیاست خارجی منطقه ای ترکیه ایجاد خواهد کرد. همچنان که گفته شد این موضوع با توجه به حجم صادرات ترکیه به ایران از نظر اقتصادی نیز می تواند ترکیه را در آینده پیشرو با مشکلاتی مواجه سازد.

در این رابطه در کنار کاسته شدن از روابط سیاسی و نفوذ منطقه ای ترکیه، این چالش ها با توجه به موقعیت منطقه امکان افزایش فعالیت کردها را در ترکیه به همراه دارد که می توان از آن به عنوان

مهم‌ترین پیامد امنیتی چالش در روابط خارجی ترکیه با همسایگان از آن یاد کرد. همچنین در کنار بروز این تهدیدات سیاسی و امنیتی متعاقب این چالش‌های پیشرو در سیاست خارجی ترکیه، این کشور با چالش‌هایی نیز در حوزه اقتصادی روبرو خواهد شد. درحالی‌که اقتصاد یکی از محورهای اصلی سیاست خارجی ترکیه به‌شمار می‌رود و این کشور نیز با استفاده از این اهرم نفوذ خود را در منطقه افزایش داده است، به‌گونه‌ای که خاورمیانه از سال ۲۰۰۲ تا ۲۰۱۱ به یکی از شرکای اصلی اقتصادی این کشور تبدیل شد، بی‌ثباتی‌های اخیر در سوریه و اختلافات سیاسی ترکیه با این کشور در کنار چالش‌های سیاست خارجی آن با عراق و ایران، انتظار می‌رود حجم روابط اقتصادی ترکیه با ایران و عراق نیز در صورت تداوم این اختلافات کاهش یافته که این موضوع نیز خود از مهم‌ترین چالش‌های پیشروی ترکیه با توجه به اهمیت صادرات در اقتصاد آن خواهد بود.

نتیجه‌گیری

در مجموع در تحلیل حزب عدالت و توسعه نکته درخور اشاره آن است که ترکیه امروز تحولات خود را صرفاً و به‌طور اجتناب‌ناپذیر مرهون پویایی و رویکردهای دمکراتیزه کردن است، در این فرایند گرایش به‌سوی الگوپذیری از نهاد و نظام حکومتی غرب و به‌ویژه آمریکا بوده و اصولاً بخش‌هایی از تغییر قانون اساسی نیز در همین راستا قابل تبیین است. به‌هرحال ماهیت اسلامی حزب عدالت و توسعه سبب گردیده است که این حزب حمایت سیاسی گسترده‌ای را در بین گروه‌های مختلف جامعه ترکیه به دست آورد. این حمایت سیاسی فراتر از حمایت مذهبی، قومی و یا طبقه‌ای می‌باشد. به‌گونه‌ای که این حزب توانسته است در یک‌زمان حمایت گروه‌های فقیر، محافظه‌کار، اقلیت‌ها و مقاطعه‌کاران و بازرگانان معروف به ببرهای آناتولی را به‌دست آورد که از لحاظ اجتماعی محافظه‌کار ولی از نظر اقتصادی متمایل به اقتصاد جهانی می‌باشند. علاوه بر این سیاست اقتصاد بازار آزاد و تلاش برای عضویت در اتحادیه اروپا به‌وسیله این حزب توانسته است بازرگانان سکولار را نیز به خود جذب نماید. سیاست اصلاحات دموکراتیک و حمایت از اقلیت‌ها نیز اگراد، ارامنه و علوی‌ها را با این

حزب همراه نموده است. اگر روند تحولات ترکیه با همین ترتیب پیش برود حمایت وسیع و گسترده گروه‌های مختلف اجتماعی از حزب عدالت و توسعه سبب می‌گردد که دموکراسی باثبات اسلامی در این کشور شکل بگیرد که ایالات‌متحده به کمک این کشور خواهد توانست ثبات سیاسی لازم را در عراق، خلیج فارس و دیگر نقاط بحرانی خاورمیانه ایجاد نماید. به‌طور کلی ایالات‌متحده آمریکا تلاش می‌نماید که از ترکیه به‌عنوان پل ارتباطی بین غرب و خاورمیانه استفاده نماید. به‌قدرت‌رسیدن حزب عدالت و توسعه در ترکیه و گسترش اسلام سیاسی در این کشور پیامدهای سیاسی مهمی نیز برای ایالات‌متحده آمریکا در منطقه به‌دنبال داشته است. اولین پیامد آن به ماهیت اسلام سیاسی در ترکیه مربوط می‌گردد. اسلام سیاسی در ترکیه ماهیتی مدرن و متعادل دارد و مقامات ترکیه همیشه تلاش نموده‌اند که اسلام را به ارزش‌های غربی نزدیک نمایند. همین مسئله به ایالات‌متحده آمریکا کمک خواهد نمود که با استفاده از مدل اسلام سیاسی ترکیه از گسترش نفوذ حکومت‌های دیکتاتور در کشورهای خاورمیانه جلوگیری به عمل آورد. مسئله دیگر اینکه رشد اسلام سیاسی در ترکیه کاملاً تحت تاثیر عوامل داخلی همانند رشد اقتصادی و تغییرات اقتصادی - اجتماعی بوده است. این مسئله از آنجا دارای اهمیت است که امکان سازگاری اسلام و دموکراسی را در این کشور به‌وجود آورده است. به‌گونه‌ای که حزب عدالت و توسعه با ریشه اسلامی در سیستم سکولار دموکراتیک عمل می‌نماید. علاوه بر این مسئله سبب می‌گردد که نیروهای میانه‌رو اسلامی با به دست آوردن اکثریت در سیستم سیاسی این کشور فعالیت نمایند. فعالیت نیروهای میانه‌رو اسلامی در سیستم سیاسی ترکیه می‌تواند فرصت بسیار مهمی را برای ایالات‌متحده آمریکا در خاورمیانه به‌وجود آورد.

حزب عدالت و توسعه در دوران مدیریت خود بر ترکیه، توانسته است چند تغییر اساسی در شاکله قدرت سیاسی و اجتماعی ایجاد کند به‌همین جهت امروز می‌تواند با تکیه بر مؤلفه‌هایی با خیالی آسوده بر افکار عمومی مستولی شود و با صدای بلندتری نسبت به رقبای انتخاباتی خود آینده ترکیه را ترسیم نماید. این مؤلفه‌ها چیزی جز پویش‌های سیاسی و اقتصادی حزب عدالت و توسعه نیست و آن اینکه:

افزایش توان اقتصادی در سایه اتخاذ سیاست‌های واقع‌گرایانه از جمله نکات بارز این دوره ترکیه است که با سیر صعودی تولید ملی و افزایش سرمایه‌گذاری و حضور در صنایع مختلف و فعال‌سازی تجارت خارجی در ده سال اخیر حاصل گردیده است. در عین حال ایجاد مزیت‌های نسبی در عرصه تجارت، بانکداری و خدمات عمومی و ایجاد دانش و تکنولوژی روز برای ایجاد درآمدهای بیشتر از نکات مهم بوده است.

کم‌رنگ کردن نقش نظامیان در تصمیم‌سازی سیاسی از جمله دیگر اقدامات حزب عدالت و توسعه در راستای چرخش روال عمومی جامعه تعبیر می‌شود چرا که در گذشته نه‌چندان دور همیشه سایه نظامیان و امرای ارتش در جای جای تصمیمات در ترکیه بروز و ظهور داشته و این اقدام تا آنجا پیش رفت که در حال حاضر شورای امنیت عالی ملی این کشور را نیز در برگرفته و برخلاف گذشته این شورا نیز عده‌ای از غیرنظامیان را در چرخه تصمیم‌گیری خود جای داده است. تسهیل شرایط زندگی با کاهش نرخ تورم به حدود ۷ درصد، افزایش حقوق در بخش‌های مختلف جامعه به همراه کاهش بدهی‌های خارجی و در مقابل افزایش سرمایه‌گذاری در داخل و سیر صعودی آورده ترک‌های مقیم خارج و ایجاد شرکت‌های متعدد متنوع فعال ترک برای اشتغال در فضای کسب‌وکار حتی در بیرون مرزها و فرصت‌سازی بهینه در تمامی نقاط قابل دسترسی این کشور سبب شد تا متغیرهای نزولی این کشور در دهه‌های گذشته به سیر صعودی تغییر جهت دهد و از ترکیه قدرت هفدهم اقتصادی جهان را بسازد.

حوزه سیاست خارجی فعال همراه با واقع‌گرایی از دیگر محصولات دوره حاکمیت حزب عدالت و توسعه است که تاکنون توانسته است برکات زیادی برای ترکیه به بار آورد چراکه آنکارا در روز اول حاکمیت عدالت و توسعه توانسته بود به سرپل‌های جدید خاورمیانه و کشورهای اسلامی متصل شود و به نوعی چرخشی ۱۸۰ درجه‌ای از نظام بین‌الملل به نظام منطقه‌ای داشته باشد، اما اسلام‌گرایان در دوره دوم حاکمیت خود توانستند با سیاست واقع‌گرایی فرصت‌ساز ضمن حضور و حتی مداخله مثبت در تحولات خود را میدان‌دار بسیاری از حوادث و تحولات معرفی نمایند و

همزمان با افزایش نقش بازیگری خود در سطح منطقه و بین‌الملل از این طریق به ایجاد فرصت‌های جدید نیز نایل شوند که مجموعه قراردادهای اقتصادی با کشورهای اسلامی، عرب و حتی شرق دور و روابط به‌جای مانده از گذشته با غرب توانسته است بنگاه‌های اقتصادی این کشور را به‌شدت شکوفا کرده و کوک آن را برای حضور قدرتمندانه در میدان ساز نماید.

حزب عدالت و توسعه برای سال ۲۰۲۳ با محوریت مسایل اقتصادی، آزادی‌های فردی و اجتماعی و ارتقای جایگاه این کشور با ایجاد شبکه ارتباطات بین‌المللی برنامه‌های کلانی را برای آینده دارد که توجه بسیاری از مردم را به خود جلب کرده است.

شخصیت کاریزماتیک اردوغان به‌جهت قابلیت‌های فردی و برخورداری از یک پشتوانه قوی سیاسی و تشکیلاتی بنام حزب و عدالت و توسعه در رقابت‌های نفس‌گیر انتخاباتی سبب شده مردم و لایه‌های اجتماعی و حتی احزاب و گروه‌های سیاسی رقیب به جدیت حزب عدالت و توسعه در سیاست و حضور در قدرت واقف شوند. به همین جهت بسیاری معتقدند این روحیه می‌تواند در جلب توجهات عمومی بسیار مؤثر افتد چراکه اردوغان در همه‌پرسی تغییر قانون اساسی گذشته اعلام کرد در صورت شکست، رهبری حزب را واگذاری کند و در مبارزات انتخاباتی اخیر نیز این رجزخوانی را تکرار نمود.

سیر صعودی جایگاه حزب عدالت و توسعه به‌همراه خستگی‌ناپذیری مردان سیاست در آن بر ادامه حاکمیت در کنار دیدگاه‌های سیاسی و اقتصادی جدید ازجمله تغییر قانون اساسی، افزایش حقوق و آزادی‌های فردی و اجتماعی، تدوین نقشه راه برای آمادگی جهت برگزاری جشن صدمین سال تأسیس جمهوری ترکیه و تغییر سیستم سیاسی از نظام پارلمانی به ریاست جمهوری ازجمله راهکارهایی است که می‌تواند آرای بالایی از مردم را به‌حساب آک پارتی واریز نماید.

درعین حال احزاب رقیب به دلایل مختلف ازجمله رقابت‌های درونی، جایگاه متوسط اجتماعی، بروز فساد در سران آن و در برخی موارد نمایندگی بخش کوچکی از جامعه و حتی اقلیت‌ها دارای وزن و جایگاه مهمی در رقابت سیاسی با حزب عدالت و توسعه نیستند.

منابع و یادداشت‌ها:

۱. جنتی، علی (۱۳۹۰)، "ترکیه و مسئله‌ی فلسطین (از نگاه دیگران)"، تهران: پژوهشکده تحقیقات راهبردی، پژوهش ۲۹.
۲. رضازاده، سخاوت (۱۳۸۷)، "استراتژی خاورمیانه‌ای ترکیه و محدودیت‌ها و مطلوبیت‌های ایران"، تهران: پژوهشکده تحقیقات استراتژیک.
۳. ماکوفسکی، آلن (۱۳۸۳)، "اسرائیل و ترکیه: رابطه راهبردی یا ائتلاف موقتی؟"، ماهنامه همشهری دیپلماتیک، آبان‌ماه، شماره ۲۸.
۴. مرادیان، محسن (۱۳۸۵)، "برآورد استراتژیک ترکیه"، تهران: انتشارات مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر.
۵. یونگ، دتیریش و ولفانگو پیکولی (۱۳۸۳)، "ائتلاف ناپایدار ترکیه و اسرائیل"، ترجمه رحمان قهرمان‌پور، فصلنامه مطالعات خاورمیانه، زمستان، شماره ۱۳.
6. Dagi, Ihsan (2007), Turkish politics at the crossroad presentation at the German Marshall Fund of the United States Conference, Washington, D. C, February, 8.
7. Dinan, Desmond (2003), How did we get here? In The European Union: How does it Work? Ed. Elizabeth Bomberg and Alexander Stubb, 33-35 (New York: Oxford University Press).
8. Goner, Ozlem (2005), The Transformation of the Alevi Collective Identity, Cultural Dynamics, Vol. 17, NO. 2.
9. Hughes, Kristy (2004), The Political Dynamics of Turkish Accession to the EU. European Success Story or the EU's Most Contested Enlargement? SIEPS Report, No. 9.
10. Inbar, Efraim (2005), Regional Implications of the Israel Turkish Strategic Partnership, Meria Journal, Vol. 5, No. 2, June.
11. Kinross, Lord (1997), The Ottoman Centuries: The Rise and fall of the Turkish Empire, New York: Morrow Quill.

12. Larrabee, Stephen (2007), TURKEY Rediscover the Middle east, Foreign Affairs, Vol. 86, No. 4.
13. Lewis, Barnard (1975), The Emergence of Modern Turkey, London, Oxford University Press.
14. Murison, Alexander (2006), The Strategic Depth in Turkish Foreign Policy, Middle Eastern Studies, Vol. 42, NO. 6 November.
15. Onis, Ziya (2007), Globalization and Party Transformation, Turkey's Justice and Development Party in Perspective in: Peter Burnell (ed), Globalizing Democracy. Party Politics in Emerging Democracies London, Routledge.
16. Perthes, Volker (2010), Turkey's Role in the Middle East: An Outsider's Perspective, Insight Turkey, Vol. 12, No. 4.
17. Smith, Karen (2004), E. European Union Foreign Policy in a Changing World, Cambridge: Polity Press.
18. Yavuz, M. Hakan and John L. Esposito (2003), Turkish and the Secular State: the Gulen Movement Syracuse, NY: Syracuse University Press.